

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۳۸-۱۷

مضامین تعلیمی در شعر آیینی

دکتر سید مهدی نوریان* - مسعود خردمندپور**

چکیده

شعر تعلیمی، پیشینه ای کهن در ادب فارسی دارد و شعر آیینی را یکی از گونه‌های آن است. این قسم از شعر در دهه‌های اخیر از رونق بیشتری برخوردار بوده است و آن را در میراث ادبی گذشته فارسی با عنوان‌هایی همچون ادبیات دینی، ادبیات مذهبی، ادبیات مناسبتی و مانند این‌ها می‌شناسیم. این مقاله می‌کوشد تا تعریف شعر آیینی، ویژگی‌های چشمگیر این نوع شعر، درون مایه شعر آیینی از دیدگاه تعلیمی و اندیشه‌های تعلیمی در انواع شعر آیینی را مورد بحث و بررسی قرار دهد و طیف گسترده حضور این قسم از شعر را که در برگزیده سروده‌های توحیدی، مدح و منقبت مذهبی و سوگ سروده‌های مذهبی در ادب فارسی است نشان دهد و از دریچه ادبیات تعلیمی به بررسی این گونه سروده‌ها بپردازد.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان و نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

m.nourain@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد af116737@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۳/۵/۱۸

تاریخ وصول ۹۲/۱۲/۱۱

واژه‌های کلیدی

شعر تعلیمی، شعر آیینی، مدیحه و منقبت، مرثیه و سوگ سروده.

مقدمه

شعر تعلیمی در ادبیات فارسی از پیشینه کهنی برخوردار است و بخش قابل توجهی از سروده های شاعران آغازین به این نوع شعر اختصاص داشته است؛ شعر آیینی اگرچه از منظر انواع ادبی، گونه ای شعر تعلیمی محسوب می شود ولی با این حال، حضور شعر تعلیمی در همه گونه های اصلی شعر، از ادبیات حماسی گرفته تا ادبیات عرفانی و حتی غنائی، کاملاً محسوس است و به همین سبب در اختلاط ژانرهای ادبی، غالباً وجهی از این اختلاط، با ادبیات تعلیمی پیوند می یابد.

ادبیات آیینی با شاخه های گسترده و متنوع خود می تواند در طبقه بندی ژانرها، بر حسب مورد در گونه حکمی و تعلیمی و در مواردی در گونه غنائی محسوب شود. این طبقه بندی به هر حال زمانی که پیکره های شعری برخوردار از بار تعلیمی باشد، جز در حوزه شعر تعلیمی نمی گنجد.

سهم مهمی از ادبیات تعلیمی مرتبط با ادبیات آیینی است و اساساً ادبیات آیینی در همه میراث های ادبی جهان، به نوعی با محتوا و گزاره های دینی و باورهای مذهبی گره خورده است و به همین سبب برای ورود به ارزش های تعلیمی در شعر آیینی، پرداختن به بن مایه های مذهبی و نهایتاً شعر تعلیمی، اجتناب ناپذیر می نماید.

دامنه باورهای مذهبی بسیار گسترده است و اگر از منظر ادبیات به آن بنگریم، بیش از همه، یک موضوع عام از جایگاه ویژه ای بهره مند است و آن، شعر آیینی است. شاید چنین پنداشته شود که شعر آیینی مفهومی روشن با مصادیق بارز و مشخص است؛ همین نکته، مقدمه ای در مفهوم شناسی شعر آیینی را ضروری می سازد.

عامه مردم و حتی بعضی خواص، شعری را آیینی می‌دانند که صرفاً درباره مناقب و مراثی معصومین (ع) سروده شده باشد و شعرهایی را که درباره مناسبت‌های مذهبی و فرایض دینی سروده شده در این محدوده قرار می‌دهند. یا اشعاری را که به طور مشخص در دفاع از باورها و عقاید مذهبی و بیان و شرح معارف این سروده شده در این عرصه قرار می‌دهند. اشعار آیینی همان گونه که از نام آن‌ها پیداست، اشعاری است که در مورد آیین‌ها و مناجات، مدیحه و سوگ، سرود شادمانی و بسیاری از مناسبت‌هایی که در زندگی فردی و اجتماعی و دینی و ملی و قومی و منطقه‌ای مطرح است، سروده شده باشد.

با بررسی میراث ادبی فارسی و به گواهی آثار باقی مانده از شاعران گذشته به این نتیجه می‌رسیم که یکی از مشخصات بارز شعر کهن فارسی با همه تنوعی که در آن از لحاظ اندیشه و احساس و مشرب گویندگانش وجود دارد، ارزش‌های اخلاقی و انسانی است که همچون گوهری تابناک، جان و دل فضیلت‌جویان هنردوست را از فروغ معنوی خود روشنی بخشیده و نوازش کرده و در طول حیات خود راهنمایی برای نسل‌های مختلف و دارای استعدادها بسیار بوده است.

با نظری گذرا به درون مایه شعر آیینی مشخص می‌شود که در این قلمرو وسیع ذوق و اندیشه از هرچه مقدس و محترم و والا و زیباست، ستایش شده و از تمامی ناشایست‌ها و رذائل و آنچه موجب سقوط اخلاقی انسان می‌شود، نکوهش و تقبیح به عمل آمده است.

تجلی روح انسان دوستی، اعتقاد به خداوند و مقدسات مذهبی و گرایش به نیکی‌ها و سجایای اخلاقی مانند آزادگی، عدالت خواهی، ظلم ستیزی، جوانمردی، احترام به حقوق هم نوع، ایثار و شکیبایی، شجاعت و... خلاصه، همه آرمان‌های بلند بشری، از ویژگی‌های معنوی شعر کهن به حساب می‌آید.

تعریف شعر آیینی

عنوان ادبیات آیینی و زیر مجموعه آن، از جمله شعر آیینی، عنوانی تازه است که در دهه هشتاد بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری شد. پیش از این عنوان‌هایی چون ادبیات دینی، ادبیات مذهبی، ادبیات مناسبتی و... عنوان‌ها و نام‌هایی آشنا بودند اما به تدریج این نام‌گذاری جایگزین شد و مقبول افتاد و به کار گرفته شد. گستره ادبیات آیینی البته فراتر و فراخ‌دامن‌تر از ادبیات دینی باید باشد زیرا آیین‌ها هر چند عمدتاً خاستگاه دینی دارند اما گاه آیین‌هایی هست که خاستگاه آن مسائلی چون ملیت و قومیت است و در ایران نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان نام برد.

ادبیات آیینی همچنین سروده‌هایی را در پیوند با استسقا(طلب باران)، استشفای(طلب سلامتی و رفع بیماری)، زیارت، سفر(بدرقه و استقبال) و دیگر مناسبت‌های زندگی فردی و اجتماعی، دینی و ملی، قومی و بومی در بر می‌گیرد.

بنابراین در ادبیات آیینی چند ویژگی چشمگیر است:

۱. در محافل و مجالس کاربرد و جایگاه دارد و معمولاً در محافل و مجالسی که ویژه جشن و سرور، مرثیه و تعزیه، تکریم و تجلیل بزرگان و آداب و رسوم دینی و اجتماعی است از آن استفاده می‌شود.
۲. رویکرد ستایش دارد. در سروده‌های آیینی چه در سوگ فرد یا افراد باشند چه در ولادت و جشن و سرور، توصیف اصلی‌ترین محور است. حتی در آیین‌های ملی و اقلیمی نیز ستایش ملت و ملیت، ارزش‌ها و هنجارهای ملی و بومی محور اصلی است. اگر شعر آیینی در حوزه مناجات یا (استسقا یا شفاخواهی استشفای باشد نیز تحمید پروردگار و طرح صفات جلال و جمال او مدار سروده یا متن نیایش است. در این زمینه گاه ترانه‌هایی نیز دیده می‌شود که آن‌ها را هم باید جزء ادبیات آیینی دانست.
۳. وفور واژگان فرهنگ دینی و مذهبی، تلمیحات، اشارات، آیات و روایات و در صورت ملی و منطقه‌ای بودن آیین، فراوانی نمادها و نموده‌های ملی و اسطوره‌ای، این

گونه آثار را از دیگر آثار متمایز می‌سازد.

۴. هر چند بنیاد و اساس ادبیات آیینی، تبلیغ و رسانگی و پاسداشت و انتقال و حفظ ارزش‌ها و تکریم ارزش آفرینان دینی و ملی است، با این همه، پیام‌های اعتقادی و اخلاقی در متن آثار ادبی درج می‌شود.

۵. شعر آیینی همه گاهی نیست و تنها در مناسبت‌های خاص کاربرد دارد. مثلاً غزل‌ها یا مثنوی‌های عام در هر موقعیتی خوانده می‌شوند اما شعری که به مناسبت ولادت یا شهادت یا مراسم ملی مانند پیروزی انقلاب و جشن سده و یلداست، متناسب با زمان خاص خویش عرضه و خوانده می‌شود. البته شعر مناجات بخشی از شعر آیینی است که به تناسب درون مایه، فرازمانی و فرامکانی است و در هر گاه و هر جا کاربرد دارد. بر مبنای ویژگی‌های پیش گفته، در تعریف شعر آیینی می‌توان گفت شعر آیینی، شعری است که ویژه آیین‌ها و مراسم و مناسبت‌های دینی و غیر دینی است و به موضوعاتی چون نیایش، ستایش، سوگ و سور، تکریم و تجلیل مجالس بزرگان و پاسداشت آیین‌های ملی و منطقه‌ای می‌پردازد.

با این تعریف گستره شعر آیینی شامل بخش‌های زیر می‌شود:

۱. شعر مدیحه و منقبت که برای مدح و ستایش و تکریم شخصیت‌های دینی و بزرگان و چهره‌های معنوی به کار می‌رود؛ همانند اشعاری در توصیف پیامبر و ائمه، امامزادگان و علما و شخصیت‌های دینی و رویدادهایی چون غدیر، بعثت، هجرت، ازدواج و ولادت ایشان.

۲. شعر مرثیه و سوگ سروده‌هایی که در شهادت و مجالس سوگواری بزرگان دینی خوانده می‌شود؛ مانند عاشورا، اربعین حسینی، شهادت ائمه، رحلت بزرگان یا رخدادهای غمبار و از دست دادن عزیزان.

۳. سروده‌های مرتبط با آیین‌های دینی - ملی مانند دهه فجر، آزادی خرمشهر، پیروزی‌ها و یادهای بزرگ و ...

۴. سروده‌های مشتمل بر آیین‌های فراملی مانند نوروز(که در کشورهای دیگر نیز برگزار می‌شود).

۵. شعر آیین‌های ملی مانند شب یلدا.

۶. سروده‌های مرتبط با آیین‌های بومی و منطقه‌ای

۷. شعر نیایش و مناجات

هر یک از این شاخه‌ها را می‌توان به شاخه‌های کوچک‌تر تقسیم کرد؛ برای مثال، شعر عاشورایی را می‌توان به شعر ابوالفضل، شعر زینبی، شعر اصحاب عاشورا و... تقسیم کرد.

از ولادت شعر آیینی و سروده‌های مدیحه‌ای و منقبتی و مرثیه‌ای و مناجات نامه‌ها و توصیف جشن‌ها و مراسم آیینی بیش از یک هزاره در ایران می‌گذرد و در سروده‌های آیینی دینی ارادت شاعران به ساحت اسوه‌ها و بزرگانی است که آینه باورها، آرمان‌ها، آرزوها و دغدغه‌های آنان نیز هستند.

گاه شعر آیینی دینی را شعر هیئت یا شعر هیئتی نیز می‌گویند. اطلاق چنین عنوانی به اعتبار کاربرد در هیأت‌های مذهبی و محافل ولادت، شهادت، رحلت، مناسبت‌های سوگوارانه و سوروارانه و یا مجالس ادعیه و مناجات و زیارت است، با این همه، فضای هیئت، تنها بخشی از جغرافیای کاربرد شعر آیینی است.

درون مایه شعر آیینی از دیدگاه تعلیمی

شعر آیینی همچون دیگر قلمروهای شعری، در گذر زمان وسعت و گسترش یافته و آفاقی تازه فرا روی خویش گشوده است. روشن است که پدیده‌های نو، نیازهای نو، تغییر و تحول زبان، داد و ستد فرهنگی میان زبان‌ها و اندیشه‌ها و آثار ادبی، همه و همه، اتفاقاتی تازه را در شعر رقم خواهد زد و فاصله شعر امروز و دیروز را در همین مسائل باید دید.

هر چند مشترکات شعر آیینی از دیدگاه تعلیمی گذشته و امروز فراوان است و نیایش خداوند و ستودن سجایای اخلاقی و رفتاری اولیا و بزرگان دینی همان گونه که در گذشته مرسوم بوده، امروز هم هست ولی نوع نگاه و زبان تغییر کرده و گاه دو شعر در یک ساحت چنان تفاوت نگاه و زبان دارند که گویی دو گونه متفاوتند.

برای مثال، دو نیایش زیر از دو شاعر دیروز و امروز را با هم مقایسه کنید. نخستین شعر قصیده‌ای است از سنایی، شاعر نام‌آشنای قرن ششم که درون مایه آن حمد الهی و صفات پروردگار و آفرینش جمال و انسان و طلب بخشش از ساحت ربوبی است:

ای در دل مشتاقان از یاد تو بستان‌ها	بر حجت بی چونی از صنع تو برهان‌ها
در ذات لطیف تو حیران شده فکرت‌ها	در علم قدیم تو پیدا شده پنهان‌ها
در بحر کمال تو نقصان شده کامل‌ها	در عین قبول تو کامل شده نقصان‌ها
در سینه هر معنی بفروخته آتش‌ها	بر دیده هر دعوی بردوخته پیکان‌ها
بر ساحت آب از کف پرداخته مفرش‌ها	بر روی هوا از دود افراخته ایوان‌ها
از نور در آن ایوان بفروخته انجم‌ها	وز آب بر این مفرش بنگاشته الوان‌ها
مشتاق تو از شوق در کوی تو سرگردان	از خلق جدا گشته خرسند به خلقان‌ها

(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۶)

این قصیده ۲۷ بیتی به شیوه تحمیدیه‌ها در برگزیده توصیف و ستایش و سرانجام نیایش است، نیایشی که بخش پایانی شعر را تشکیل می‌دهد:

بسیار گنه کردیم آن بود قضای تو	شاید که به ما بخشی از روی کرم آن‌ها
کی نام کهن گردد محدود سنایی را	نونو چو می‌آراید در وصف تو دیوان‌ها

(همان: ۱۸)

نمونه امروزمین از سلمان هراتی، از شاعران نسل اول انقلاب است. زنده یاد هراتی در نیایش واره‌های خود که از نمونه‌های درخشان شعر او و شعر عصر انقلاب اسلامی به شمار می‌آید این گونه می‌گوید:

گاهی آن قدر واقعیت داری / که پیشانی‌ام / به یک تکه ابر سجده می‌برد / به یک
 درخت خیره می‌شوم / از سنگ‌ها توقع دارم / مهربانی را / و در نیش واژه‌ای دیگر نگاه
 او تماشایی است / جهان قرآن مصور است / و آیه‌ها در آن / به جای آن که بنشینند
 ایستاده‌اند / درخت یک مفهوم است / دریا یک مفهوم است / جنگل و خاک و ابر /
 خورشید و ماه و گیاه / با چشم‌های عاشق بیا / تا جهان را تلاوت کنیم
 (هراتی، ۱۳۶۷: ۸۷)

این تفاوت نگاه در یک قلمرو معین از شعر نیاپیش در حوزه‌های دیگر نیز صادق
 است که با ورود به هر یک می‌توان به بررسی و تعیین آن پرداخت.
 درون مایه شعر آیینی را از زاویه دید تعلیمی در رویکردهایی چند می‌توان شماره کرد:

۱. شعر توصیفی محض

گاه شاعران توصیف و تصویری از بزرگان و شخصیت‌های دینی عرضه می‌کنند که
 دست نیافتنی است، به گونه‌ای که تنها از دوردست‌ها می‌توان بدان نگریست. درست
 است که معصومان (رسولان و امامان) و قله نشینان عرصه فضیلت و عظمت فضائلی
 داشته‌اند که دیگر انسان‌ها برای همیشه از آن‌ها بی‌بهره‌اند (مثلاً پیامبر و امام شدن که
 دیگر امکان‌پذیر نیست یا منتظر وحی بودن و بهره‌مندی مستقیم از وحی که دیگر
 خاتمه یافته است) اما این بزرگان برای این نبوده‌اند که در ویتترین تاریخ تنها تماشایشان
 کنیم و امکان دسترسی و نزدیک شدن به آنان را نداشته باشیم. این شیوه ستودن، به
 نوعی در موزه گذاشتن بزرگان است و خوب می‌دانیم که در قلمرو دین، زیستن بزرگان
 «اسوه» است و «آموزه» نه موزه و اسوه یعنی کسی که باید چون او بود و چون او شد و
 معلوم است آن را که توصیف فرانسائی بیابد، نمی‌توان در افق اسوه شدن قرار داد.
 به دیگر زبان، چهارگونه برخورد با این شخصیت‌ها می‌توان داشت :

۱. آن‌ها را ذاتاً و ماهیتاً فرانسائی بدانیم چنان که اسطوره‌ها این‌گونه‌اند و اسطوره در افق و متناسب اسوه شدن نیست. سروده‌هایی که بزرگان دین و آیین را به اسطوره تبدیل می‌کنند، آنان را از حریم «شدن» و «الگو شدن» خارج می‌کنند و حتی «باور پذیری» آن‌ها را دچار مشکل می‌سازند.

۲. آن‌ها را ذاتاً و ماهیتاً انسان بدانیم اما انسانی که با فضیلت‌ها و عظمت‌ها، روح و جان را تسخیر می‌کند چنان که اسوه‌ها این‌گونه‌اند.

۳. آن‌ها را انسان‌های عادی و معمولی بدانیم که تنزل مقام و منزلت این چهره‌هاست. این توضیحات برای شکستن ارج و اجر این سروده‌ها و سراینندگان نیست. برخی از این سروده‌ها اتفاقاً بسیار زیبا و دلنشین است و با زبان و حافظه مردم گره خورده است اما این سروده‌ها چه در قلمرو سوگ، چه در سور و منقبت یا مدح، ویژگی‌ها و وجود ممتاز اولیا و انبیا و بزرگان را برمی‌شمرند بی آن که رابطه میان ما و آنان را تعریف کنند و مخاطب را در رسیدن و شدن و راه‌پویی در مسیر آنان کمک کنند.

۴. چهره‌ها را فراتر از انسان بشناسیم و بشناسانیم که این‌گونه برخورد معمولاً با شخصیت‌های منفی صورت می‌گیرد، همان چهره‌هایی که در تقابل و تعارض با شخصیت‌های الهی هستند.

در فرهنگ آیینی، واژه‌های «سلام» و «لعن»، «سلم» و «حرب»، «معیت» و «برائت» همواره وجود دارد و زیارت‌نامه‌ها معمولاً در کنار ستایش و سلام به اولیا، برائت و لعنت نیز دارند؛ یعنی نفرین و آفرین در فرهنگ آیینی همسایه‌اند.

شعر توصیفی محض در گذشته شعر آیینی رایج‌تر بود و در روزگار ما اندک‌تر. جز برخی شاعران که به ساختارها و بافت‌های کهن وفادار مانده‌اند، شاعران جوان‌تر کمتر به این‌گونه اقبال نشان می‌دهند.

۲. شعر عاطفی-تغزلی

هرچند این‌گونه سروده‌ها را تا حدی می‌توان زیرمجموعه شعر توصیفی دانست اما گاه

توصیف چنان در آن‌ها کم‌رنگ و ابراز علاقه، عاطفه یا شکوه و گله‌مندی در آن‌ها پررنگ است که می‌توان آن‌ها را شعر عاطفی-تغزلی آیینی نامید. این‌گونه سروده‌ها نیز در روزگار ما فراوانند. سمیه زارع خردمند هنگام زیارت حضرت معصومه (س)- در زادگاهش قم- می‌گوید:

تقدیم می‌کنم سبیدی از سلام عشق بر آستان دختر هفتم امام عشق
از دور دور آدمم از شهر بی کسی گفتند تو به داد دل خسته می‌رسی
بانو! خدای قلب من امروز می‌تپد در عشق لحظه‌های پر از سوز می‌تپد
من می‌شوم کبوتر بام تو یا کریم! پر می‌زنم به سمت سلام تو یا کریم!
(خلیلیان، ۱۳۸۵:۲۱۳)

در حوزه شعر عاشورایی و شعر انتظار و شعر رضوی نیز این‌گونه سروده‌ها بسیار فراوانند. به ویژه سوگ سروده‌های عاشورایی که در آن‌ها موج عاطفه و احساسات شورانگیز، بن‌مایه و محور اصلی سروده برای ایجاد هیجان و شور و سوز در مخاطب است.

۳. شعر ادراکی و معرفتی

سروده‌هایی که نگاه و رویکردی صرفاً توصیفی و عاطفی ندارند بلکه شخصیت‌ها در آن سرمشق و اسوه معرفی می‌شوند و هدف شاعر، طرح منش و ارزش‌های وجودی است.

این‌گونه سروده‌ها را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) سروده‌هایی که شاعر بیش و پیش از اندیشیدن به شعر و دغدغه شعریت شعر در پی طرح اندیشه و دیدگاه خاص خویش است. برخی سروده‌های ناصر خسرو از این جمله است.

ب) منظر نگاه به موضوعات و شخصیت‌ها، منظر عرفانی است. «کجایید ای شهیدان

خدایی» از مولانا، سراسر «گنجینه اسرار» عمان سامانی و «آتشکده» نیر تبریزی، در حوزه شعر عاشورایی از این گونه‌اند.

ج) سروده‌هایی که هم طرازی شعر و پیام، یعنی آمیزه زیبایی و رسایی و رسانایی، اوج و اقتدار ویژه بدان‌ها می‌بخشد. شاعر در این‌گونه سروده‌ها، به ظرف و مظهر با هم می‌اندیشد و ساختار و درون‌مایه، هر دو را در نهایت زیبایی و هنرمندی عرضه می‌کند.

نمونه‌های موفق و مانایی از این سروده‌ها را در گذشته و به ویژه در شعر شاعران موفق روزگارمان می‌توانیم بیابیم. سروده زیر از قیصرامین‌پور درباره امام زمان از آن جمله است:

روزی که دست خواهش کوتاه/ روزی که التماس گناه است/ و فطرت خدا/ در زیر پای رهگذران پیاده‌رو/ بر روی روزنامه نخواست/ و خواب نان تازه نبیند/ روزی که روی درها/ با خط ساده‌ای بنویسند/ «تنها ورود گردن کج ممنوع!»/ و زانوان خسته مغرور/ جز پیش پای عشق/ با خاک آشنا نشود(امین‌پور، ۱۳۸۰: ۶۱)

خوشبختانه سروده‌های تعلیمی عصر انقلاب چنان گستره و ژرفایی یافته‌اند که می‌توان گفت فصلی تازه و بدیع در ادبیات آیینی آغاز شده است. این عمق و زیبایی توأمان در سروده‌های عاشورایی چشم‌نوازتر است و نه تنها در شعر نسل دوم که در نسل اول نیز مشاهده می‌شود. شاعرانی که شهرت شعر آیینی دارند نیز سروده‌های خود را با همین نگاه تنظیم می‌کنند. نمونه‌ای از سروده‌های شاعران آیینی مانند شعر زیر از محمدعلی مجاهدی (پروانه) گویای این ویژگی است:

چرا چو آب چنین صاف و ساده باید مرد؟	و مثل سایه به خاک افتاده باید مرد؟
به پایمردی سقای کربلا سوگند	که با دو دست پر و بال داده باید مرد
همین پیام سواران ظهر عاشوراست	که مرگ شایدمان گر پیاده باید مرد
پیام سرخ شهیدان سرفراز این است	که در مصاف ستم ایستاده باید مرد

(مجاهدی، ۱۳۹۰: ۴۲۸-۴۲۷)

بن مایه‌های تعلیمی و گونه‌های شعر آیینی

شعر آیینی در شاخه‌های تحمیدیه، شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورایی، شعر رضوی، شعر مهدوی و شعر دیگر ائمه دین تعین پیدا می‌کند. مضامین و بن مایه‌های تعلیمی را در انواع این زیرگونه‌ها می‌توان مشاهده کرد به شکلی که این سروده‌ها از نظر حضور مضامین تعلیمی مجموعه‌ای واحد را تشکیل می‌دهند و اکنون به محورهایی از مضامین تعلیمی در اینگونه سروده‌ها می‌پردازیم:

۱. اندیشه‌ی خداپرستی

در قلمرو شعر آیینی فارسی، نخستین موضوعی که از لحاظ ارزش‌های اخلاقی اسلام حائز اهمیت فراوان است، اندیشه‌ی یکتاپرستی و اعتقاد به توحید باری تعالی است که غالباً با فروتنی عابدانه‌ای به وسیله نویسندگان و شاعران پاکدل و اندیشمند اظهار شده است. در بیشتر آثار منظوم کهن فارسی، موضوع خداپرستی و بحث صفات جلال و جمال خداوند هنرمندانه مطرح شده است، با این اعتقاد که «اول العلم معرفه الجبار»، اصل و آغاز دانش ورزی، شناخت خداوند است. از ویژگی‌های آثار گذشتگان ما که حاصل اعتقاد راسخ آنان به خداوند و کلام ارزنده پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: کل امر ذی بال لم یبداء فیه بسم الله فهو ابتر، این است که همگی آن‌ها با یاد و نام مبارک خداوند و این گونه ستایش‌های حکمت‌آمیز آغاز شده است. برای مثال:

بسم الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج حکیم

فاتحه فکرت و ختم سخن نام خدای است بر او ختم کن

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲)

در دعا و نیایش از دیدگاه تعلیمی عناصری چند می‌توان یافت:

۱. خواهش و نیاز

یک سوی دعا کسی است که همه «غنا و ناز» است و دیگر سو کسی که همه «فقر و

نیاز» است. به زبان قرآن «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَيَّ اللَّهُ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵).

۲. صمیمیت و زلالی و سادگی

دعا و نیایش گفت و گوی بی آرایش و بی واسطه عبد با معبود است. سخن گفتن با کسی که پیدا و پنهان را می‌داند و گفت و گو کردن و عرض نیاز بندگان با او، راه رشد و کمال و اعتلای معنوی و روحی است.

۳. خوش آهنگی و زیبایی

دعا، آهنگ روح است؛ دعای بزرگان به ویژه نیایش و مناجات خوبان و خاصان الهی، سرشار از لطافت و زیبایی و آراستگی و خوش آهنگی است. سجع‌ها، جناس‌ها و نغمه حروف و موازنه‌ها و فاصله‌ها، نیایش‌ها را دلشین‌تر و خوش تراش‌تر می‌سازد. سبب این ویژگی، پیوند دعا با عاطفه است و پیوند عاطفه با ذوق و آهنگ. همین است که دعا در همه آیین‌ها با خوش آهنگی و زیبایی همراه است.

۴. تربیت و سازندگی

دعا، نوعی آموزش غیرمستقیم است. ادعیه اسلامی سرشار از نکات اخلاقی، درس‌های زندگی و آموزه‌های بینشی و منشی هستند. دعا جز این که چه بخواهیم، «چگونه باشیم» را نیز می‌آموزد. دعا فاصله میان موجود و مطلوب را باز می‌نمایاند و نیایشگر در پی کاهش نقص‌ها و سیر به سمت کمال و تعالی است.

۵. حرکت و امید

دعا هم حرکت بخش است و هم امید آفرین. در آموزه‌های دینی، «داعی» بدون «عمل» همچون تیراندازی معرفی می‌شود که بدون «کمان» باشد.

نکته دیگر آن که، دعا و نیایش، پیام رسان این آموزه بزرگ است که او هست و تا او هست دلیلی بر ناامیدی نیست. دعا ارتباط با توانای قاهر عالم و کریم است. یعنی هیچ مشکل و خواسته‌ای نیست که با دعا حل نشود. پس لازمه دعا، باور استجاب است و

باور استجابیت، راوی امیدواری و خوش بینی به حق.

۶. تسلیم و رضا

نیایش و دعا، تسلیم و کرنش در برابر حق است. پذیرش او و آنچه او می‌خواهد. ره‌آورد تسلیم و رضا، اعتماد به خدا و توکل به اوست. این معنا، در متن ادعیه، نیز هست و در پایان بندی ادعیه واگذاری امر به خداوند و تسلیم در برابر او به چشم می‌خورد.

۷. شور و سرزندگی

دعا و نیایش، خمودی و افسردگی را از انسان می‌گیرد و او را سرشار از نشاط می‌سازد.

۸. آرامش و اطمینان

یاد خدا و ارتباط با او، آرامش بخش و اطمینان آفرین است. چون در دعا به کسی روی می‌آوریم که همه چیز و همه کارها به دست اوست و او کریم و رحیم و گره‌گشا و دوستدار انسان‌هاست. همین باور، آرامش و طمأنینه و تسکین خاطر را در پی دارد.

۲. آزادمنشی

انسان موجود آزادمنشی است و خداوند این صفت را درون او به ودیعه گذاشته است. شاعران ایرانی همواره از دیرباز اصول اخلاقی و اندیشه نیک و گفتار و کردار نیک و دادگری و آزادمنشی همراه با مهربانی جوانمردی و بخشندگی را بزرگ‌ترین فضیلت انسان می‌شمردند. در سروده‌های آیینی شاعران ایرانی بحث از آزادمنشی اولویتی خاص داشته است. بسیاری از بزرگان دین توصیه به آزادمنشی و آزادمردی داشته‌اند چنان که امام حسین (ع) دشمنان خود را در صحنه‌های مختلف به آزادمنشی توصیه کرده و به آن‌ها فرموده‌اند اگر دین ندارید لااقل آزادمرد باشید. در ادب فارسی نیز آزادمنشی یکی از مباحث اساسی است. در شاهنامه فردوسی رستم در حال خشم به کاووس می‌گوید:

که آزاد زادم نه من بنده ام یکی بنده آفریننده ام

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۵۲۶)

امیر المؤمنین (ع) نیز به امام حسن سفارش می‌کند که: «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۳. ارزش دادن به علم

از «علم» در سخنان بزرگان دین از جمله علی (ع) تعبیر به میراث شده است، به این مناسبت که همان‌گونه که فرزند، مال و ثروت را از پدر به ارث می‌برد، هر عالمی هم علم و دانش را از استادش به ارث می‌برد. از آنجا که در میراث دانش خصوصیتی است که در میراث مال وجود ندارد، میراث علم به کرامت و ارزشمندی توصیف شده است. منشأ این خصوصیت، بقای علم و فنای مال و ثروت است. مالی که فرزند از پدر به ارث می‌برد، در معرض فنا و نابودی است در حالی که علم و دانش باقی و از خطراتی که مال را تهدید می‌کند در امان است. شاعران نیز به همین سبب در سروده‌های آیینی خود همواره به ارزش علم توجه داشته‌اند.

حکیم ناصر خسرو، شاعر نامدار قرن پنجم، در شعری با توجه به سخن حکمت آموز علی (ع) در اهمیت علم سروده است:

قیمت هر کس به قدر علم اوست همچین گفته است امیر المؤمنین

(ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۱۱۹)

«قیمه کل امریء ما یحسنه» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱).

۴. پرهیز از دنیاپرستی

شاعران آیینی همواره بنا به تأثیری که از بزرگان دین پذیرفته‌اند، به ما نصیحت می‌کنند

که این جهان فانی است و نباید به دنیای ناپایدار دل بست بلکه باید زاد و توشه‌ای برای جهان باقی برداشت. ناصر خسرو در قصیده ای می گوید:

روی نیارم سوی جهان که بیارم کاین به سوی من بتر ز گرسنه مارست
هر که بدانست خوی او ز حکیمان همره این مار صعب رفت نیارست
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۲۹)

«فانما مثل الدنيا مثل الحیه: لین مسّها، قاتل سمّها» (نهج البلاغه، نامه ۶۸). مثل الدنيا
کمثل الحیه: لین مسّها و السمّ النافع فی جوفها، یهوی الیها الغرّ الجاهل و یحذرها
ذواللبّ العاقل» (همان، حکمت ۱۱۹).

۵. تأثیر محبت پیامبر (ص) در زندگی

پیامبر اکرم (ص) حلقه اتصالی هستند که رشته دل تمامی مسلمانان را به هم پیوند داده است. ایشان به حکم «رحمة للعالمین» بودنشان، میان تمامی قلب‌هایی که در این عالم خاکی به دنبال حقیقتند، هم پیوند زده‌اند. نمونه این پیوند و اشتراک را می‌توانیم در سخن شاعران فارسی‌زبان ببینیم که وصف و مدح و ارادت به پیامبر، حلقه اتصال میان تمامی این شاعران است.

حکیم سنائی در تأثیر این محبت در وجود آدمی سروده است:

مرگ با مهر تو باشد خوشتر از عمر ابد زهر با یاد تو باشد خوشتر از ماء معین
بر تن و جان تو بادا آفرین از کردگار جبرئیل از آسمان بر خلق تو کرد آفرین
این صفات و نعت آن مرد است کاندرا آسمان از برای طلعتش می‌تابد این شمس مبین
(سنائی، ۱۳۸۰: ۵۵۴)

۶. توسل به قرآن و شریعت نبوی

توسل در لغت یعنی با عمل یا وسیله به خدا متوسل شدن و در اصطلاح به معنی

واسطه قراردادن شیء یا شخصی است برای وصل به مطلوب؛ چنان چه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید»
(مانده: ۳۵).

بی‌گمان آدمی برای تحصیل کمالات مادی و معنوی، به غیر خود، یعنی خارج از محدوده وجودی خویش نیازمند است و بی‌تردید توسل به قرآن و دین اسلام می‌تواند واسطه‌ای صحیح باشد که انسان را به سوی محبوب هدایت کند. شاعران فارسی زبان به خصوص شاعران آیینی سرا همیشه توسل به این دو واسطه خیر را در اشعارشان بیان کرده‌اند:

گزینم قران است و دین محمد	همین بود ازیرا گزینی محمد
یقینم که من هر دوان را بورزم	یقینم شود چون یقین محمد
کلید بهشت و دلیل نعیم	حصار حسین چیست؟ دین محمد
محمد رسول خدای است زی ما	همین بود نقش نگین محمد

(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۲۹)

۷. محافظت از زبان

خداوند زبان را نعمتی بزرگ برای بشر برشمرده است که با آن، قدرت بیان آدمی تحقق می‌یابد و زمینه برای خلافت و ربوبیت او فراهم می‌گردد. ارزش زبان است که آن را در جایگاه رفیعی نشانده است و از آن جایی که عقل هر کسی میزان ارزش انسانی وی را مشخص می‌کند می‌توان از طریق سخن گفتن، دریافت که این شخص تا چه اندازه از عقل بهره برده و چه مقدار توانسته است از خردمندی خود سود و رشد نماید و در زندگی از آن استفاده کند. کسی که عقلش کامل شد سخن وی کم و پربها برد می‌شود. محافظت از زبان همواره مورد توجه شاعران فارسی زبان بوده است:

مرد پنهان بود به زیر زبان چون بگوید سخن بداندش

خوب گوید، لیب گویندش زشت گوید، سفیه خواندش

(وطواط، ۱۳۳۹: ۷۰)

«تکلموا تعرفوا، فان المرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۲).

۸. علم آموزی

پیدایش علم و دانش با خلقت انسان برابری می‌کند و همواره بشر درصدد آن بوده که بفهمد و درک نماید. علم و دانش در زندگی انسان دارای جایگاه ویژه‌ای است و راه سعادت، تکامل و ساختن را به انسان می‌آموزد. علم انسان را توانا می‌کند که آینده را همان گونه که می‌خواهد بسازد. علم مانند ابزاری در اختیار خواست انسان قرار می‌گیرد و طبیعت را آن چنان که انسان بخواهد و فرمان دهد می‌سازد. شاعران ایرانی با الهام گرفتن از فرامین الهی و دستورات بزرگان دین همواره سفارش به علم آموزی را در اشعار خود مطرح کرده اند:

خواب بیداریست چون با دانش است وای بیداری که با نادان نشست

(مولوی، ۱۳۶۹: ۳۴۹)

و این سخن برگرفته از کلام مولا علی (ع) است که فرموده است: نوم علی یقین خیر من صلاة فی شک (نهج البلاغه، حکمت ۹۷).

۹. صبر و شکیبایی

انسان موجودی است که خداوند او را برای هدفی معلوم آفریده است و او باید پس از شناخت هدف با تلاش و کوشش برای رسیدن به آن هدف حرکت کند. هدف واقعی و حقیقی آدمیان، رسیدن به قرب الهی است و کمال واقعی همان تقرب به خداست و پیروزی واقعی انسان زمانی است که به آن هدف والا دست یازد اما ماهیت زندگی دنیا

که خود میدانی برای تلاش و کوشش برای نیل به هدف است، به گونه ای است که همواره با مشکلات و موانعی روبروست که مانع رسیدن به آن هدف است. انسان در صورتی می تواند به آن هدف نائل شود و به پیروزی برسد که در برابر مشکلات مقاومت کند و شکیباً باشد. از این رو گفته اند که صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند. شاعران فارسی زبان نیز بارها اهمیت صبر و شکیبایی را در شعرشان مطرح کرده اند:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

(حافظ، ۱۳۶۷:۱۲۶)

«لا یعدم الصبر الظفر و ان طال به الزمان» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳).

محتشم کاشانی در غزلی گفته است:

دل را گر ز صبر به جان آورد کسی به زان که درد دل به زبان آورد کسی
در عشق می دهند به مقدار رنج گنج تا تن به زیر بار گران آورد کسی

(محتشم، ۱۳۶۸:۱۴۸)

۱۰. قناعت

قناعت از فضیلت‌های مهم اخلاقی و صفات پسندیده انسانی است که از گرفتار شدن به رذیلت دنیا دوستی که ریشه همه خطاهاست، جلوگیری می کند. در رهنمودهای اولیای الهی با تعبیر مختلفی از فضیلت و ارزش قناعت سخنی به میان آمده و تاکید شده است که خوش ترین زندگی را کسی دارد که به صفت قناعت آراسته است و گرنه انسان های حریص و آن ها که در تمام لحظات زندگی به دنبال تحصیل ثروتند، اگر تمام دنیا را به آن ها بدهند، سیر نمی شوند و در نتیجه لحظه ای در زندگی از آرامش و آسایش برخوردار نیستند. شاعران ایرانی نیز با الهام گرفتن از این دستور الهی همواره انسان را به قناعت و دوری از دنیا پرستی توصیه کرده اند:

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را

(سعدی، ۱۳۶۹:۳۳۳)

«کفی بالقناعت ملکا» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹).

و یا محتشم گفته است:

فراز قاف قناعت گر آشیان سازی فروتنی نکشد پشه تو از عنقا

(محتشم، ۱۳۶۸:۱۷۱)

۱۱. استبدادستیزی و امید به مصلح جهانی

با مطالعه اجمالی در آثار شاعران آیینی، ملاحظه می‌شود که هر کدام از آنان، بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان و موقعیت خود در برابر حکومت‌های وقتشان با زبان و شیوه‌ای خاص، بیزاری خود را از حکومت سلاطین جور بیان می‌کنند. اعتقاد به موعود و نجات جهان از بیداد و گسترش عدل و قسط تنها باوری شیعی نیست بلکه در مذاهب و حتی ادیان دیگر نیز باور «نجات‌بخشی و ظهور منجی» وجود دارد که در شعر شاعران آیینی گرایش آن‌ها را به استبدادستیزی و اعتقاد به مصلح جهانی نشان می‌دهد.

به طور نمونه، ابن احسام خوشفی، شاعر نام‌آور شیعی قرن نهم هجری، در سروده‌ای در مورد حضرت موعود آورده است:

جهان خلاص نگرده ز دست ظلمت شام	اگر نه صبح جمال تو بخشد او را نور
شب است و در گله گرگ و سحاب طوفان‌وار	شبان وادی ایمن بیا ز جانب طور
بیا به مسند داوودی ای خلیفه ارض	پیرس تا که چه تغییر می‌دهند زبور؟
تفقدی بکن ای آصف سلیمان قدر	که غایب است چرا هدهد از میان طیور؟
صبا بگوی به صالح که بی صلاحی قوم	بدان رسید که از ناقه می‌برند جذور

چو زهره گر بنمایی جبین، جبین سایند
بر آستانه تو آفتاب و ماه از دور

جبین ابن حسام است و خاک درگاهت
که او به مدح و ثنای تو بنده‌ای است شکور

(ابن حسام خوسفی، ۱۳۶۶:۱۶۷)

نتیجه

بسیاری از مفاهیم تعلیمی و مضامین اخلاقی در اشعار آیینی به شکلی یکسان مشاهده می‌شود و اگر گاهی اندک تفاوتی در بیان شاعران در این مفاهیم مشاهده می‌شود، در اثر تفاوت لفظ و واژه است. در سروده‌های آیینی شاعران، مفاهیم والای اخلاقی همواره مورد توجه است؛ مواردی چون آزادمنشی، ارزش دادن به علم، اندیشه خداپرستی، پرهیز از دنیا پرستی، تأثیر محبت پیامبر (ص) در زندگی، توسل به قرآن و دین اسلام، محافظت از زبان، علم آموزی و صبر و شکیبایی و قناعت که به کار بستن آن‌ها در زندگی می‌تواند مایه سعادتی و خوشبختی آدمی را فراهم سازد. حضور این معانی و مفاهیم نه تنها به سروده‌های آیینی جلوه‌ای خاص بخشیده بلکه این سروده‌ها را به صورت پشتوانه‌ای ارزشی برای شعر تعلیمی درآورده است. بررسی و طبقه‌بندی این سروده‌ها می‌تواند گویای طیف گسترده‌ای از حضور مفاهیم مذکور در میراث تعلیمی شعر فارسی و غنای این گونه از سروده‌ها باشد.

منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۷). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: انتشارات پیام عدالت.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۶۶). ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- ابن حسام خوسفی، محمد. (۱۳۶۶). دیوان، به کوشش احمد احمدی بیرجندی، خراسان: انتشارات حوزه هنری خراسان جنوبی.

- ۴- امین پور، قیصر. (۱۳۸۰). *گزینه اشعار*، تهران: مروارید.
- ۵- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۷). *دیوان*، تصحیح قزوینی و غنی، تهران: انجمن خوشنویسان ایران.
- ۶- خلیلیان، مهدی. (۱۳۸۵). *نسلی در طلوع صبح*، قم: حوزه هنری.
- ۷- سعدی، مشرف‌الدین. (۱۳۶۹). *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- ۸- سنائی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنائی.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه فردوسی*، جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۰- محتشم کاشانی. (۱۳۶۸). *دیوان*، تصحیح محمد گرکانی، تهران: سنائی.
- ۱۱- مجاهدی، محمدعلی. (۱۳۹۰). *یک آسمان پرواز*، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- ۱۲- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*، رینولد. انیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- ناصر خسرو، ابو معین. (۱۳۷۰). *دیوان ناصر خسرو*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- نظامی گنجه‌ای، الیاس. (۱۳۷۶). *اقبالنامه*، تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۱۵- وطواط، رشیدالدین. (۱۳۳۹). *دیوان*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات تهران.
- ۱۶- هراتی، سلمان. (۱۳۶۷). *دری به خانه خورشید*، تهران: سروش.